

## مخالفت امام خمینی با نظام شاهنشاهی پهلوی از منظر قانون اساسی مشروطه؛ فرایند یک تحول

حسن حضرتی<sup>۱</sup>  
مظفر شاهی<sup>۲</sup>

### چکیده

در پژوهش حاضر تلاش شده است با بهره‌گیری از تکنیک یا الگوی «ردیابی فرایند» و به‌شیوه بررسی تاریخی روند مخالفت امام خمینی(ره) با حکومت پهلوی در چارچوب قانون اساسی مشروطه و متمم آن مورد ارزیابی توصیفی- تحلیلی قرار گیرد. هم‌چنین میزان اعتبار نظریه اقتدار عقلانی- قانونی ماکس وبر برای تبیین و توضیح موضوع پژوهش مورد سنجش و آزمون قرار خواهد گرفت. مسئله مورد بررسی ردیابی فرایندی است که به‌تحولی بنیادین در نگرش امام خمینی(ره) نسبت به‌قانون اساسی مشروطه و مشروعیت‌زدایی قطعی از حکومت پهلوی انجامید. در چارچوب پرسش‌های اصلی و فرعی، مدعای پژوهش جایگاه قانون اساسی مشروطه و متمم آن را در مقاطع مختلف در نزد امام خمینی(ره) تبیین می‌کند و دلایل تحول بنیادین در نگرش ایشان نسبت به‌نظام مشروطه و ضرورت از میان برداشتن حکومت پهلوی را توضیح می‌دهد.

**کلید واژه‌ها:** قانون اساسی، حکومت مشروطه، امام خمینی(ره)، رژیم پهلوی، حکومت اسلامی.

---

**Email:** hazrati@ut.ac.ir

**Email:** ozaffarshahedi@gmail.com

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی(نویسنده مسئول)

## مقدمه

محمدرضا شاه پهلوی طبق اصل سی و نهم متمم قانون اساسی مشروطه در بدو سلطنت (۲۵ شهریور ۱۳۲۰) در مجلس شورای ملی دوره سیزدهم حاضر شد و نسبت به رعایت و پاسداری از اصول قانون اساسی و متمم آن سوگند وفاداری یاد کرد. اما در روندی تدریجی ولی مداوم، از حوزه وظایف و اختیاراتی که قانون اساسی مشروطه و متمم آن برای مقام سلطنت تعیین کرده بود، پا را فراتر نهاد و بر دامنه مداخلات غیرقانونی خود در اداره امور کشور افزود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، که با سرکوب شدید مخالفان و منتقدان سیاسی و گسترش حضور و نفوذ قدرتهای خارجی (در درجه اول آمریکا و سپس انگلستان) در ایران همراه بود، شاه بیش از پیش از سلطنت در چارچوب قانون اساسی مشروطه فاصله گرفت. خودکامگی و اقدامات فراقانونی شاه در دهه ۱۳۴۰ و پس از آن شدت بیشتری یافت. این روند، که با سرکوب بیش از پیش مخالفان و نادیده گرفتن حقوق اساسی مردم ایران، مصرح در اصول قانون اساسی مشروطه و متمم آن همراه بود، تا اواسط دهه ۱۳۵۰ ادامه یافت.

امام خمینی(ره) تا اواسط نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ بر این باور بود که قانون اساسی مشروطه و متمم آن می‌تواند چارچوب حقوقی قابل قبولی برای تداوم نظام مشروطه در ایران باشد. به همین دلیل از همان آغاز (به‌طور مشخص از سال ۱۳۴۱) عمده مخالفت‌ها و انتقادات خود از اقدامات و رفتارهای فراقانونی حاکمیت را با استناد به قانون اساسی مشروطیت مطرح می‌کرد. امام خمینی(ره) این شیوه مخالفت با حکومت را تا چند سال آتی ادامه داد. اما هنگامی که از اصلاح‌پذیری حکومت در چارچوب قانون اساسی مشروطه نومید شد، ضرورت تغییر و تحوّل بنیادین در نظام سیاسی حاکم بر کشور را مورد توجه قرار دادند.

با عنایت به این امر، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با بهره‌گیری از الگوی ردیابی فرایند و به‌شیوه بررسی تاریخی در راستای پاسخ‌گویی به دو سؤال زیر، مخالفت‌ها و انتقادات سیاسی امام خمینی(ره) با نظام شاهنشاهی پهلوی بر بنیان قانون اساسی مشروطه بازخوانی شده، مستندات و دلایل تاریخی تحوّل نگرش سیاسی ایشان نسبت به حکومت وقت مورد ارزیابی قرار گیرد: ۱- قانون اساسی مشروطه در نزد امام خمینی(ره) از چه جایگاهی برخوردار بود و در کدام مقطع تاریخی از قانون اساسی و نظام مشروطه اعتبارزدایی کرد؟ ۲- قانون‌گریزی و عدول محمدرضا شاه پهلوی از اصول قانون اساسی چه تأثیری در روند و تداوم انتقادات و مخالفت‌های امام خمینی(ره) با او و مجموعه حاکمیت داشت؟

## پیشینه پژوهش

تا اواسط نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ امام خمینی(ره) قانون اساسی مشروطه و متمم آن را سند و معیار قابل قبولی برای دفاع از حکومت مشروطه ارزیابی می‌کردند؛ اما اصرار شاه بر تداوم نقض مشروطیت و نادیده گرفتن اصول قانون اساسی و متمم آن، ایشان را از امکان اصلاح‌پذیری نظام شاهنشاهی پهلوی نومید ساخت.

در این پژوهش موارد زیر مفروض دانسته شده است: ۱- محمدرضا شاه پهلوی در چارچوب قانون اساسی مشروطه و متمم آن حکومت نمی‌کرد. ۲- نظام شاهنشاهی پهلوی در آستانه دهه ۱۳۵۰ از مشروعیت قانونی و مقبولیت سیاسی برخوردار نبود. ۳- قانون اساسی مشروطه و متمم آن مهمترین معیار سنجش «اقتدار قانونی» حکومت پهلوی محسوب می‌شد.

### چارچوب مفهومی

در پژوهش حاضر مراد از دو مفهوم «مشروطیت» و نظام مشروطه معانی زیر است: ۱- «نوعی حکومت که در آن وضع قوانین بر عهده مجلس یا مجلسین شورا و سنا باشد و دولت مجری آن قوانین محسوب گردد»؛ بنابراین «مشروطیت بر مبنای مشروط بودن قدرت چه در نظام سلطنتی و چه در نظام جمهوری، در چارچوب یک قانون اساسی مدون، به‌عنوان یک قرارداد یا میثاق اجتماعی می‌باشد» (آقابخشی، ۱۳۶۶: ۶۰-۶۱)؛ ۲- «سلطنت مشروطه، حکومت سلطنتی مشروطه: Constitutional monarchy؛ حکومت سلطنتی با بودن پارلمان و بر مبنای قانون اساسی. در این نوع حکومت اختیارات پادشاه برخلاف سلطنت مطلقه، طبق قانون اساسی محدود می‌شود و تصمیمات از طرف نمایندگان مردم گرفته می‌شود. در این سیستم در واقع شاه سلطنت می‌کند اما حکومت نمی‌کند» (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۵: ۶۱). در تعریف قانون و قانون اساسی هم معانی زیر مورد نظر پژوهش حاضر می‌باشد: «قانون در معنی اخص قواعدی است که با رعایت تشریفات معین از طرف قوه مقننه وضع می‌گردد» (عبدی، قانون چیست، سایت شخصی). «قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است؛ قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله‌مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور و تعیین و تضمین‌کننده حقوق شهروندان کشور است؛ قانون اساسی قانون تعیین‌کننده نظام حاکم است؛ مشخص می‌کند قدرت در کجا متمرکز است؛ قوای حاکمه اعم از مجریه، مقننه و قضائیه چه اقتدارات و مسئولیت‌هایی در برابر ملت دارند؛ قانون اساسی اصول حاکم بر سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و روابط خارجی کشور را تعیین می‌کند» (آقابخشی و افشاری‌راد: ۱۳۷۵: ۷۶).

از آنجایی که بررسی تاریخی فرایند «تحول» در نگاه آیت‌الله خمینی (ره) نسبت به نظام سیاسی مستقر در نقطه ثقل پژوهش حاضر قرار دارد، واژه فوق در مفهوم و معانی زیر مورد نظر بوده است: «تحول حرکتی است به فراسوی وضعیت فعلی از طریق یک وضعیت‌گذار و به سمت یک وضعیت آتی»؛ «تحول یا جهش بر دو نوع است: جهش در جوهر و جهش در اعراض. جهش جوهری عبارت است از پیدایش صورت جوهری تازه‌ای در پی صورت قدیم؛ جهش در اعراض عبارت است از دگرگونی مقداری یا دگرگونی کیفی یا تغییر در فعل»؛ «تحول به معنی تغییری است که موجب پیدایش احوال اجتماعی تازه‌ای می‌گردد» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۲۱۸).

در نوشته پیش‌رو مقصود از «قانون اساسی و متمم آن» اشاره به اسنادی است که (قانون اساسی در ۵۱ اصل؛ متمم قانون اساسی در ۱۰۷ اصل و در مجموع ۱۵۸ اصل) که به دنبال پیروزی انقلاب مشروطه

و در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ق تصویب و با برخی اصلاحات در دوران پهلوی، مبنای حقوقی حکومت مشروطه در ایران قرار گرفت. عبارات «مشروطیت»، «سلطنت مشروطه»، «نظام مشروطه» و «حکومت مشروطه» هم که با مسامحه به یک معنا اشاره دارد، نظام سیاسی‌ای است که به دنبال پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۲۸۵ ش در ایران شکل گرفت و تا سال ۱۳۵۷ ش ادامه حیات یافت. همچنین مراد از قانون مجموعه مصوبات مجلس شورای ملی ایران در ۲۴ دوره قانونگذاری است. «نظام‌شاهنشاهی پهلوی» و عباراتی مانند «رژیم پهلوی»، «حکومت پهلوی» هم به سلسله پهلوی اشاره دارد، که در سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۵۷ (رضا شاه: ۱۳۰۴-۱۳۲۰؛ محمدرضا شاه: ۱۳۲۰-۱۳۵۷) در ایران حکومت می‌کرد.

### مبانی نظری

هرگاه بپذیریم سلطنت در چارچوب قانون اساسی مشروطه و متمم آن معیار اقتدار قانونی و مشروع شخص محمدرضا شاه پهلوی بود؛ و به تبع آن با عدول او از رعایت قانون اساسی موقعیت قانونی و مشروع او در رأس حاکمیت با مخالفت امام خمینی (ره) روبرو شد؛ می‌توان نظریه اقتدار عقلانی - قانونی ماکس وبر<sup>۱</sup> را به مثابه چارچوبی نظری برای تبیین موضوع پژوهش حاضر مورد آزمون قرار داد.

ماکس وبر میان مفهوم قدرت و اقتدار تفاوت قائل است. در تعریف وبر «قدرت اساساً به شخصیت افراد متکی است، در حالی که اقتدار بستگی به موقعیت‌های اجتماعی افراد دارد. قدرت صرفاً رابطه‌ای واقعی است، اما اقتدار رابطه مشروع سلطه و انقیاد است. اقتدار قدرت مشروع است» (دیلینی، ۱۳۷۸: ۲۱۴).

در دستگاه فکری وبر اقتدار به سه دسته: عقلانی - قانونی، سنتی و کاریزماتیک یا فرهمند تقسیم می‌شود. در صورت بندی وبر: «اقتدار عقلانی - قانونی بر زمینه‌های عقلانی استوار است و متکی به قواعدی غیر شخصی است که به طور قانونی تصویب یا به شکل قراردادی تثبیت شده‌اند. روابط اجتماعی در جوامع مدرن، بر اساس این نوع اقتدار تعریف شده است. اقتدار عقلانی - قانونی در فرد وجود ندارد، بلکه در موقعیتی قرار دارد که فرد صاحب آن است» (همان، ۱۳۷۸: ۲۱۵). اقتدار سنتی در جوامع پیشامدرن عمومیت دارد و بنیان آن بر قداست سنت استوار است. در این گونه از اقتدار: «افراد به شخص رهبر وفادار مانده‌اند، چرا که او در خدمت سنت‌هاست و از آنها سرمشق می‌گیرد. رهبر قدرت خود را از گذشته به ارث برده است و موضوع اطاعت، اقتدار شخصی فردی است که از فضایل تندیس‌های سنت بهره‌مند شده است. روابط حاکم در گروه اساساً بر پایه وفاداری فردی است» (همان، ۱۳۷۸: ۲۱۵). اقتدار فرهمند هم «متکی به جاذبه رهبرانی است که مدعی برخورداری از تفضل خارق‌العاده باشند. این نوع اقتدار ناپایدار

۱. کارل امیل ماکسیمیلیان وبر (Karl Emil Maximilian Weber)؛ معروف به ماکس وبر (Max Weber)؛ ۲۱ آوریل ۱۸۶۴ - ۱۴ ژوئن ۱۹۲۰؛ حقوق‌دان، تاریخ‌دان، جامعه‌شناس و استاد اقتصاد سیاسی.

است و تا زمانی ادامه می‌یابد که رهبر زنده است. او فرّ ایزدی‌اش را حفظ می‌کند و مردم به‌تفضل او اعتقاد دارند» (همان، ۱۳۷۸: ۲۱۶).

روند انتقادات امام خمینی(ره) از رژیم پهلوی در چارچوب قانون اساسی و متمم آن با بهره‌گیری از الگو یا تکنیک ردیابی فرآیند مورد بررسی تاریخی قرار گرفته است. الگوی ردیابی فرآیند که توسط ناگل<sup>۱</sup> ارائه شده است، «روش یا تکنیکی است که در آن، تحلیل‌گر تلاش می‌کند، مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کند که، متغیر تبیین را به یک پیامد پیوند می‌دهد» (طالبان، ۱۳۷۸: ۹۶-۱۱۸).

### روش و نوع تحقیق

روش تحقیق، بررسی تاریخی؛ نوع پژوهش، توصیفی-تحلیلی؛ روش استخراج، گردآوری، طبقه‌بندی و تنظیم منابع مورد نیاز، کتابخانه‌ای است.

### هدف و اهمیت تحقیق

هدف اصلی تحقیق پاسخ به‌سؤالات مطروحه در چارچوب مدعای ارائه شده خواهد بود؛ حاصل پژوهش حاضر می‌تواند در تحلیل و تبیین دقیق‌تر روند تحولات سیاسی و اجتماعی دوران پهلوی و ارتقاء گفتمان انقلاب اسلامی مؤثر واقع شود. بنابراین می‌توان برای پژوهش حاضر ارزش و فایده راهبردی در نظر گرفت.

### پیشینه

تاکنون در این باره تحقیق منسجم و روش‌مندی صورت نگرفته است. در آثار گوناگونی که تاکنون با موضوع امام خمینی(ره) چاپ و منتشر شده است، این جنبه از حیات سیاسی ایشان به‌گونه‌ای روش‌مند مورد بررسی قرار نگرفته است. به‌ویژه طرح این موضوع در چارچوب مسئله، سؤالات و مدعای ارائه شده آن را از تحقیقات پیشین متمایز می‌کند. از جمله: محمدحسن رجبی در کتاب «زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی(ره)»<sup>۲</sup> شش فصل پایانی این اثر را به‌حیات سیاسی امام خمینی(ره) در دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰ اختصاص داده است؛ اما در این کتاب از جمله در فصول نهم تا هفدهم که زندگی و فعالیت‌های سیاسی امام خمینی(ره) در دهه ۱۳۴۰ تا آستانه دهه ۱۳۵۰ را مورد بررسی قرار داده است، هیچ‌گونه اشاره‌ای به‌موضوع پژوهش مقاله حاضر نشده است. محمدرضا دهشیری، در کتابش: «درآمدی بر نظریه سیاسی

۱. Ernest Nagel

۲. رجبی، محمدحسن (۱۳۶۹). زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره). ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

امام خمینی(ره)<sup>۱</sup> اگر چه به‌گونه‌ای مبسوط و در حوزه‌های گوناگون سیاسی، نظری و فقهی و اجتماعی دیدگاه‌ها و آراء امام خمینی(ره) را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده و پیرامون مبارزات سیاسی و اجتماعی ایشان با نظام شاهنشاهی پهلوی اطلاعات خوبی ارائه می‌دهد، با این احوال درباره موضوع و مسئله پژوهش مقاله حاضر سکوت کرده است. در کتاب «اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)<sup>۲</sup>» نوشته یحیی فوزی، نویسنده درباره شئون گوناگون زندگی و حیات سیاسی - اجتماعی و نیز دیدگاه‌ها و آراء سیاسی - نظری امام خمینی(ره) سرفصل‌های خوبی ارائه داده است، اما پیرامون موضوع پژوهش مقاله حاضر اطلاعات قابل ذکری در آن وجود ندارد. حسن احمدی در کتاب: «تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی(ره)<sup>۳</sup>» برغم مباحث خوبی که درباره مواضع سیاسی و فکری امام خمینی(ره) در قبال نظام مشروطه و موقعیت نظام شاهنشاهی پهلوی ارائه شده است، اما درباره موضوع و بالاخص مسئله پژوهش مقاله حاضر مطلب قابل ذکری به‌محتوای کتاب او راه نیافته است. همچنین مصطفی الرفاعی در کتابش: «درآمدی بر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، سیاسی و فقهی امام خمینی(ره)<sup>۴</sup>» پیرامون زوایای گوناگون شخصیت و اندیشه‌های سیاسی، فکری، دینی - فقهی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی امام خمینی(ره) اطلاعات و تحلیل‌های نظری و تاریخی قابل توجهی وجود دارد، با این حال، به‌موضوع و مسئله پژوهش مقاله حاضر هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است.

حدود زمانی موضوع پژوهش، سال‌های دهه ۱۳۲۰ تا دهه ۱۳۵۰ (تا آستانه پیروزی انقلاب اسلامی) را در بر می‌گیرد. نقطه کانونی مکان موضوع پژوهش ایران خواهد بود؛ با این توضیح که: منابع و مطالب مورد استفاده در پژوهش، عمدتاً، بیانات، اعلامیه‌ها و سایر آثار امام خمینی(ره) خواهد بود که در مقاطع مختلف و در هنگام حضورشان در ایران، ترکیه، عراق و فرانسه ایراد و تألیف کرده‌اند.

### مشروطیت، قانون اساسی و جایگاه علما

اسناد و منابع متقن فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد علما و روحانیون شیعه مقیم ایران و عراق در بسیج سیاسی و پیروزی نهایی انقلاب مشروطه ایران در ۱۳ مرداد سال ۱۲۸۵، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند (شاهدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۱۲ - ۲۶۱). برغم اختلافاتی که در ادامه بر سر مفهوم و جایگاه نظام مشروطه و قانون اساسی برآمده از آن در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمان ایرانی میان علما بروز کرد و این خود فرصت مغتنمی برای بسط و تبیین دقیق‌تر مبانی نظری و فکری

۱. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی(ره). ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، ج ۱، تهران: دفتر نشر معارف.

۳. احمدی، حسن (۱۳۹۰)، تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی (ره)، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴. الرفاعی، مصطفی (۱۳۹۱)، درآمدی بر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، سیاسی و فقهی امام خمینی(ره)، ترجمه مالک عبدی، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مشروطیت بر بنیان آموزه‌ها و رهیافت‌های فقهی و اجتهادی علمای صاحب رأی شیعه فراهم آورد، کلیت مشروطیت و قانون اساسی و متمم آن مورد تأیید و حمایت مرجعیت جهان تشیع و بسیاری دیگر از علما و روحانیون فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران قرار گرفت. علاوه بر سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی که پیروزی، استقرار و تحکیم نسبی موقعیت مشروطیت ایران و نیز تدوین و تأیید نهایی قانون اساسی حاصل حضور و ایستادگی آنان بود (بهبهانی، ۱۳۸۷: ۲۹۱-۲۹۶؛ محیط‌مافی، ۱۳۶۳: ۳۱۳-۳۱۵)؛ حتی مخالفت شیخ‌فضل‌الله نوری با مشروطیت و انتقادات نظری و فقهی او بر قانون اساسی هم، ضمن آنکه باعث شد متمم قانون اساسی بیش از پیش محتوایی دینی پیدا کند، به تبیین نظری دقیق‌تری از ماهیت قانون اساسی و جایگاه مشروطیت در حیات جامعه ایرانی از سوی علما و روحانیون شیعه راه گشود و موقعیت حقوقی- سیاسی نظام مشروطه را در ایران تقویت کرد. هم‌چنان‌که میرزا محمدحسین نائینی رساله «تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله» و نیز شیخ‌اسماعیل محلاتی رساله «لثالی‌المربوطه فی وجوب‌المشروطه» را، که هر دو تبیین دینی- سیاسی و فکری- حقوقی بی‌سابقه‌ای در دفاع از نظام مشروطه ایران و قانون اساسی آن بوده‌اند، در پاسخ به ایرادات فقهی و دینی شیخ‌فضل‌الله نوری به‌رشته تحریر در آوردند (نائینی، ۱۳۸۲: ۳۹-۱۷۳؛ محلاتی، ۱۳۸۶: ۵۵-۱۴۱). متن و محتوای هر دو این رسائل مورد تأیید و تصدیق آیت‌الله ملا محمدکاظم آخوند خراسانی مرجع مشروطه‌خواه بزرگ جهان تشیع و نیز آیت‌الله عبداللّه مازندرانی در حوزه نجف قرار گرفت (کدیور، ۱۳۸۵: ۲۲۲-۲۳۰). حاج‌آقا نورالله اصفهانی و برادرش شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی (آقاجفی) در روند پیروزی، استقرار و تحکیم موقعیت نظام مشروطه نقش قابل توجهی ایفا کردند. حاج‌آقا نورالله اصفهانی در دفاع نظری و سیاسی از مشروطیت ایران و قانون اساسی برآمده از آن، «رساله مکالمات مقیم و مسافر» را تدوین کرد (اصفهانی، ۱۳۸۴: ۵۵-۱۲۰؛ نجفی، ۱۳۹۰). اما در این میان رهبری سیاسی، فکری و دینی مشروطیت ایران که نقش تعیین‌کننده‌ای هم در حمایت سایر علما و روحانیون شیعه و اقشار گوناگون مردم کشور از نظام مشروطه ایفا می‌کرد، در درجه اول بر عهده علمای ثلاث نجف: مرجع بزرگ جهان تشیع ملا محمدکاظم آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ق)، عبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ق) و میرزا حسین خلیلی تهرانی (متوفای ۱۳۲۶ق) قرار داشت. برغم تمام بحران‌ها و مشکلات فراوان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دامنگیر نظام مشروطه در ایران، هر سه این علما آشکارا و صریح، در پشتیبانی از مشروطیت ایران و قانون اساسی آن پایدار باقی ماندند؛ به‌ویژه در نامه‌ها، اعلامیه‌ها و تلگرافات پرشمار آخوند خراسانی، که بسیاری از آنها به تأیید عبدالله مازندرانی و میرزا حسین تهرانی هم رسیده است، به‌انحاء گوناگون حمایت‌های صریحی از «نظام مشروطه»، «قانون اساسی مشروطیت و متمم آن» و «مجلس شورای ملی» مستقر در تهران، شده است (کدیور، ۱۳۸۵: ۱۷۱-۲۵۵؛ شاهدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۶۱-۳۶۴).

بدین ترتیب برغم تمام بحران‌های داخلی و خارجی‌ای که طی سال‌های آتی دامنگیر کشور شد، مشروطیت و نظام مشروطه در مجموع به‌مثابه گامی مهم در ارتقاء و تحول در موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور رقم خورد و «قانون اساسی مشروطه و متمم آن» به‌عنوان سندی حقوقی و قانونی برای تعیین

روابط مشروع میان ملت و حکومت، مورد وفاق اقشار و طبقات گوناگون مردم ایران و از جمله اکثری از علما و روحانیون شیعه قرار گرفت. در طول سال‌های پایانی حیات سلسله قاجار و سپس دوران سلطنت رضاشاه و بعد از آن، اگرچه برنامه‌ها، اقدامات و در مجموع کارنامه سیاسی دولت‌ها و حکومت‌های وقت در سنجش با قانون اساسی و متمم آن مورد انتقاد گاه بسیار شدید قرار گرفت، اما کلیت جایگاه مشروطیت و قانون اساسی برآمده از آن به‌عنوان یک نظام سیاسی و سند حقوقی - قانونی معیار، با مخالفتی جدی روبرو نشد. هم‌چنان که مراجع عظام شیعه هم، از جمله آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری، سیدابوالحسن اصفهانی، سیدحسین بروجرودی (شاهدی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۳۴ - ۱۴۰) در مقاطع گوناگون در مجموع قانون اساسی و متمم آن را سند حقوقی - قانونی قابل قبولی ارزیابی کردند. در همان حال برخی از روحانیون پرآوازه شیعه مانند آیت‌الله سیدحسن مدرس (تکمیل‌همایون، ۱۳۷۴: ۲۴ - ۴۸)، آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی (شاهدی، ۱۳۹۳: ۵۵ - ۹۹) در چارچوب نظام مشروطه به‌فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود ادامه دادند.

### امام خمینی(ره) و قانون اساسی در کتاب کشف‌الاسرار<sup>۱</sup>

در لابلای مباحث مختلفی که امام خمینی(ره) در راستای پاسخ‌گویی به‌اتهامات و مدعیات جزوه «اسرار هزار ساله» مطرح می‌کند، چند بار به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به‌موضوع نظام مشروطه و قانون اساسی اشاره کرده است. از مجموع این نوشته‌ها برمی‌آید، گرچه ایشان از کارنامه و عملکرد حکومت مشروطه به‌ویژه از دوره رضاشاه بدان سو انتقادات گاه بسیار شدیدی دارد، اما به‌جایگاه حقوقی - قانونی مشروطیت و قانون اساسی و متمم آن نگاهی ایجابی دارد (امام خمینی، بی‌تا: ۱۲۳ - ۱۲۴). چنان‌که وقتی به‌انتقاد از بروز تقلبات گسترده در جریان انتخابات مجلس شورای ملی در دوره رضاشاه و بعد از آن می‌پردازد هدف او تذکر این نکته است که در روند برگزاری انتخابات اصول قانون اساسی و حقوق قانونی ملت ایران پایمال شده است (همان: ۱۸۰ - ۱۸۱).

ایشان ضمن بحثی درباره ضرورت نظارت فقها در امور حکومت حضور یا نظارت علما و فقهای شیعه در مجلس شورای ملی را «چنان‌چه [اصل دوم متمم] قانون [اساسی] هم همین را می‌گوید»، گامی بزرگ

۱. روح‌الله الموسوی‌الخمینی، کشف‌الاسرار، بی‌جا، بی‌تا: ۳۳۴؛ هم‌چنان که قراین موجود نشان می‌دهد، امام خمینی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۸ ش) کتاب کشف‌الاسرار را در سال ۱۳۲۳ و در پاسخ به‌جزوه ۳۶ یا ۳۸ صفحه‌ای «اسرار هزارساله» نوشته علی‌اکبر حکمی‌زاده، تألیف کرد، که در سال ۱۳۲۲ و در ضمیمه شماره دوازدهم دوهفته‌نامه پرچم، که تحت هدایت احمد کسروی در تهران منتشر می‌شد، چاپ شده بود. در جزوه مذکور، نویسنده انتقادات متعددی را متوجه مذهب تشیع کرده و به‌زعم خود، بدآموزی‌های آن را، عامل خرافه‌گرایی و موجب تخدیر اخلاق و رفتار فردی، اجتماعی و سیاسی مردم کشور دانسته و در همان حال، از مخاطبانش، به‌ویژه علما و روحانیون می‌خواست، هرگاه می‌توانند، منطقی و مستدل، به‌مدعیات او پاسخ بدهند (برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: علی‌اکبر حکمی‌زاده، اسرار هزارساله).



در جلوگیری از «ظلم و جور» ارزیابی می‌کند (همان: ۱۸۵). امام خمینی (ره) ضمن نامشروع خواندن تمام حکومت‌های غیردینی در دوران غیبت امام زمان (عج) و اینکه «جز سلطنت خدائی همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدائی همه قوانین باطل است»، اما در ادامه تصریح می‌کند که «مجتهدین هیچ‌وقت با نظام مملکت و با استقلال مملکت اسلامی مخالفت نکردند... زیرا که این نظام پوسیده را باز بهتر می‌دانند از نبودنش و لهذا... آنها همین بیهوده را هم تا نظام بهتری نشود تأسیس کرد، محترم می‌شمارند و لغو نمی‌کنند» (همان: ۱۸۶). ایشان در جایی دیگر از کتاب کشف‌الاسرار ضمن اشاره به تقلبات گسترده در جریان انتخابات که بالتبع مجالس برآمده از انتخابات مذکور و قوانین مصوبه آن ناقض اصول قانون اساسی بوده و بنابراین «مملکت تاکنون به مملکت مشروطه شناخته نشده»، اضافه می‌کند که: «لکن با همه وصف مجتهدین با همین آش شله‌قلمکار هم مخالفت را جایز نمی‌دانند و از همه در حفظ و حراست آن در موقع خود پیش‌قدم‌تر هستند» (همان: ۱۸۹).

امام خمینی (ره) با اشاره به حضور نمایندگان دست‌چین‌شده رضاشاه در مجالس آن روزگار که تا سال‌های نخست دهه ۱۳۲۰ هم اثرات آن باقی بود، از لزوم رد اعتبارنامه‌های آنها و غیرقانونی دانستن و محو و سوزاندن اوراق قوانین مصوب مجالس مذکور سخن به میان می‌آورد، که برخلاف «قانون مملکت» تصویب شده‌اند و «بیک پول سیاه ارزش ندارد» (همان: ۲۱۴). ایشان در جایی دیگر با اشاره به لزوم نظارت فقها بر روند قانون‌گذاری «چنان‌چه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده<sup>۱</sup> و این امر به هیچ جای نظم مملکت و تشکیل حکومت و مصالح کشور برخورد نمی‌کند»، از فساد گسترده‌ای سخن به میان می‌آورد که به دلیل عدم رعایت قانون اساسی، ارکان حاکمیت را در بر گرفته بود و اضافه می‌کند: «شما فقط یک ماده قانون مشروطه را عملی کنید که (هر قانونی که برخلاف قانون شرع باشد قانونیت ندارد) تا تمام افراد این مملکت با هم هم‌آواز شوند و وضع مملکت به سرعت برق تغییر کند» (همان: ۲۲۲-۲۲۳). امام خمینی (ره) ضمن انتقاد از دیکتاتوری رضاشاه او را فاقد صلاحیت احراز مقام سلطنت می‌داند، زیرا: «اول شرط شاه آنست که تخلف از قانون را بر خود روا ندارد و خود را مطیع قانون بداند با او را به مطاعی دیگران بپذیرند» و در تمجید از آیت‌الله سیدحسن مدرس که در چارچوب قانون اساسی مشروطیت چند دوره نمایندگی مردم در مجلس شورای ملی را عهده‌دار بود، می‌نویسد: «ما می‌گوئیم مدرس‌ها باید بر رأس هیئت تقنینیه و قوای مجریه و قضایی واقع شود تا کشور از این حال فلاکت بیرون بیاید» (همان: ۲۳۳-۲۳۴).

در چند جای دیگر کتاب کشف‌الاسرار هم باز امام خمینی (ره) به انحاء گوناگون ضمن انتقاد از سوء عملکرد کارگزاران حکومت از کلیت نظام مشروطه و قانون اساسی و متمم آن دفاع می‌کند (همان: ۲۳۹-۲۴۰ و ۲۹۴-۲۹۵). بنابر آنچه آمد امام خمینی (ره) برغم تمام انتقاداتی که در سال ۱۳۲۳ و در کتاب

۱. اشاره به اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه

کشف‌الاسرار از کارنامه ۳۸ ساله نظام مشروطه دارد، در مجموع کلیت نظام مشروطه و قانون اساسی و متمم آن را سند حقوقی قابل‌قبولی ارزیابی می‌کند که اگر تمام ظرفیت‌های آن به کار گرفته شود، می‌تواند به‌مثابه یک مرجع قانونی معتبر تعیین‌کننده رابطه میان حاکمیت و ملت باشد.

### نگرش انتقادی امام خمینی(ره) به موضوع نقض قانون اساسی: از دهه ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۴۷

امام خمینی(ره) در سال‌های آتی و به‌ویژه بعد از حضور آیت‌الله العظمی بروجردی در قم و عمدتاً در تبعیت از مرام و روش سیاسی ایشان نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی کشور واکنش نشان می‌داد و هرگونه تعرض احتمالی به نظام مشروطه و قانون اساسی را با حساسیت دنبال می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۶). امام خمینی(ره) نسبت به آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی که سابقه‌اش در دفاع از حقوق مردم ایران در چارچوب قانون اساسی مشروطه دیر پا بود، نظر مساعدی داشت (همان، ج ۱: ۴۵). بنابراین امام خمینی(ره) تا آستانه دهه ۱۳۴۰ که با رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ مقارن بود، از قانون اساسی مشروطه و متمم آن دفاع می‌کرد (بهشتی‌سرشت، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۴۳).

هنگامی که در اواسط سال ۱۳۴۱ حکومت در صدد برآمد اصول اصلاحی (بعداً موسوم به انقلاب سفید را به مورد اجرا بگذارد، برهه جدیدی از حیات سیاسی امام خمینی(ره) آغاز گردید که تلاش می‌کرد با استناد به اصول قانون اساسی و متمم آن مانع از اقدامات غیرقانونی و غیراسلامی حکومت و دولت شود (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۸). در ۲۸ مهر ۱۳۴۱ در نامه انتقادآمیزی که خطاب به شاه می‌نویسد، با برشمردن موارد اصلاحی صورت گرفته در بندهای مختلف قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب دوران مشروطیت، اصلاحات صورت گرفته در مقررات انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی «در تعطیل طولانی مجلسین»<sup>۱</sup> را «مباین صریح قانون اساسی» دانسته و «تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا» ارزیابی می‌کند و شاه را به «نص اصل دوم متمم قانون اساسی» ارجاع می‌دهد که «تشخیص» غیرقانونی بودن و مخالفت آن با «قوانین محکم اسلام» را به «فقهای اسلام و مراجع مسلمین» واگذار کرده است. در همین نامه ایشان شاه را هشدار می‌دهد که علما در برابر این اقدامات غیرقانونی و ضداسلامی حکومت ساکت نخواهند نشست (همان، ج ۱: ۸۰-۸۱).

ایشان در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ در نامه دیگری که خطاب به شاه می‌فرستد نسبت به اصرار دولت به اجرای مصوبه ضدین و خلاف «قانون اساسی و قانون مجلس» مذکور هشدار داده و به‌نخست‌وزیر وقت

۱. لازم به یادآوری است که، شاه تحت فشار علی‌امینی نخست‌وزیر وقت و طبق اختیاراتی که اصل اصلاحی ۴۸ قانون اساسی (بر اساس مصوبه مجلس مؤسسان دوم در اردیبهشت سال ۱۳۲۸) به‌او داده بود، مجلسین شورای ملی و سنا را، در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ منحل کرده و تا آن هنگام هیچ‌گونه اقدامی برای تجدید برگزاری انتخابات صورت نگرفته بود.

اسدالله علم،<sup>۱</sup> انذار می‌دهد که به «تخلف خود از قانون اسلام و قانون اساسی» پایان دهد. ایشان به‌شخص شاه هم آشکارا گوشزد می‌کند که هرگاه اقدامات غیرقانونی فوق متوقف نشود «قانون اساسی که ضامن اساسی ملیت و سلطنت است، از اعتبار» ساقط خواهد شد.<sup>۲</sup> ایشان تأکید هم دارد که هرگاه عدول دولت از اجرای «قانون اسلام و قانون اساسی» ادامه یابد، مخالفت‌ها با حکومت ادامه خواهد یافت (همان، ج ۱: ۸۶-۸۸). بنابراین امام خمینی(ره) اقتدار قانونی شاه و ادامه مشروعیت حکومت او را مشروط به «تبعیت» از اصول قانون اساسی و متمم آن می‌داند. ایشان هم‌زمان در نامه‌ای هم که خطاب به علم می‌نویسد مصوبه اخیر در موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی را «غیرقانونی»، «خلاف قانون اساسی و قوانین مجلس» دانسته، از ایستادگی علما در دفاع از اصول قانون اساسی سخن به میان می‌آورد و تلاش دولت برای «سست کردن» پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است، خطا و خیالی باطل ارزیابی کرد (همان، ج ۱: ۹۰).

هنگامی که تحت فشار علما و اسلام‌گرایان در اوایل آذر ۱۳۴۱ دولت ناگزیر اعلام کرد از اجرای مصوبه اخیر در موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی منصرف شده است، امام خمینی(ره) ضمن تأکید بر لزوم تصویب این مدعا در هیأت وزیران، باز هم از غیرقانونی بودن و مغایرت مصوبه فوق با اصول قانون اساسی و متمم آن سخن به میان آورده و اعتراض اخیر روحانیون و اسلام‌گرایان را «نهیض بزرگ ملی و قانونی بی‌سابقه یا کم‌سابقه یک ملت برای دفاع از مذهب و قانون اساسی» ارزیابی نمود و تصویب هر قانونی ولو در مجلس شورای ملی را، اگر «مخالف قانون اساسی» باشد، فاقد ارزش قانونی دانست. ایشان بالاخص نخست‌وزیر وقت را «به‌اصل دوم متمم قانون اساسی» ارجاع می‌دهد که بر اساس آن: «هیچ مجلسی و هیچ مقامی نمی‌تواند برخلاف شرع اسلام و مذهب جعفری تصویبی بکند یا قانونی بگذراند» (همان، ج ۱: ۱۰۸-۱۱۱). ایشان چند روز بعد هم باز تأکید کردند تنها دلیلی که موجب می‌شده است «علما از طریق قانون صحبت کنند، این است که اصل دوم متمم قانون اساسی، قانون خلاف قرآن را از قانونیت انداخته است» (همان، ج ۱: ۱۱۶).

اولین بار در اواخر دی ۱۳۴۱ و به‌دنبال طرح برگزاری رفراندوم برای تأیید اصلاحات موسوم به انقلاب سفید بود که امام خمینی(ره) صراحتاً نسبت به تبعات سوء این طرح غیرقانونی برای حیات نظام‌شاهنشاهی پهلوی هشدار داد (همان، ج ۱: ۱۳۳). برگزاری رفراندوم را علاوه بر وجوه غیرشرعی آن، اقدامی غیرقانونی دانست که در قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه ایران هیچ‌گونه اشاره‌ای به آن نشده بود (همان، ج ۱: ۱۳۵-۱۳۷). در اسفند ۱۳۴۱ هم شماری از علما از جمله امام خمینی(ره) طی اعلامیه‌ای مشترک با استناد به اصول متعدد قانون اساسی و متمم آن اصلاحیه مربوط به قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و

۱. اسدالله علم در ۲۷ تیر ۱۳۴۱ در مقام نخست‌وزیری، جایگزین دکتر علی امینی شد و تا ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ در این مقام باقی بود.

۲. این تذکر امام خمینی(ره) به‌شاه، تا حد زیادی با نظریه «اقتدار قانونی» ماکس وبر مطابقت دارد.

ولایتی را غیرقانونی و فاقد اعتبار دانستند و عواقب این‌گونه اقدامات را «خطرناک و وحشت‌آور» ارزیابی کردند (همان، ج ۱: ۱۴۵ - ۱۵۰).

ایشان در ۷ اسفند ۱۳۴۱ نسبت به بی‌اعتبار شدن قانونی شاه در پی برگزاری رفراندوم غیرقانونی اصول موسوم به انقلاب سفید هشدار داده و ابراز نگرانی کرد و چند روز بعد با انتقاد شدید از سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت از انقلاب سفید شاه با عنوان «انقلاب سیاه» یاد کرد و جهت اجتناب از سلب مشروعیت قانونی از حکومت پهلوی، پیشنهاد نمود «این دولت مستبد<sup>۱</sup> به جرم تخلف از احکام اسلام و تجاوز به قانون اساسی کنار برود» (همان، ج ۱: ۱۵۱ - ۱۵۴). در ۱۳ فروردین ۱۳۴۲ هم طی پیامی شدیدالحن بار دیگر دولت علم (و نه حکومت) را به خاطر برگزاری رفراندوم غیرقانونی و سرکوب منتقدان و مخالفان مورد انتقاد قرار داد (همان، ج ۱: ۱۷۷ - ۱۷۹). چند روز بعد هم ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه دولت تصریح نمود «حفظ قوانین اسلام و قانون اساسی سرلوحه مرام آنهاست» (همان، ج ۱: ۱۸۰). امام خمینی (ره) در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۲ هم در جمع دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشگاه تهران از گسترش استبدادگرایی در کشور انتقاد کرده و هدف از مبارزه را «حفظ» «مشروطیت» اعلام نمود (همان، ج ۱: ۱۹۱).

ایشان که تلاش می‌کرد حتی‌المقدور سیاست‌های سرکوبگرانه و «قانون‌شکنانه» چند ماهه گذشته را نه به شاه بلکه به دولت منتسب نماید؛ بلکه برای جلوگیری از مشروعیت قانونی حکومت پهلوی فرصتی باقی بماند، در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ هشدار داد اگر شخص شاه مصدر همه این امور باشد «باید فاتحه اسلام و ایران و قوانین را خواند» (همان، ج ۱: ۱۹۷). طی سال ۱۳۴۲. ایشان بارها نسبت به اقدامات و برنامه‌های غیرقانونی و ضداسلامی حکومت و دولت وقت هشدار داده و تبعات سوء آن را گوشزد کرده و از اینکه حکومت «در مملکت اسلامی برخلاف قانون اساسی» رفتار می‌کرد ابراز تأسف می‌نمود (همان، ج ۱: ۲۲۳ و ۲۴۹ و ۲۶۱ - ۲۶۲). ایشان در ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ و در آستانه آزادی از حصر در جمع شمار کثیری از روحانیون و مردم در مسجد اعظم قم ضمن نکوهش شدید دولت ساقط شده علم و شخص شاه به‌خاطر اقدامات غیرقانونی و سرکوبگرانه سال گذشته، هم‌چنان علما و روحانیون را مدافع مشروطیت و قانون اساسی دانسته و تأکید نمود: «اگر به قانون اساسی شما<sup>۲</sup> اتکا دارید، قانون اساسی مردم را آزادی داده است. از این زورگویی‌ها قانون منع کرده است... می‌گذاریم قانون را زمین... به قانون اساسی عمل کنید، اگر ما حرفی زدیم. به این متمم قانون اساسی شما عمل کنید که علمای اسلام در صدر مشروطیت جان دادند برای گرفتن این... ما که می‌گوییم به قانون اساسی عمل کنید، ما مرتجعیم یا شمایی که سلول‌های

۱. مقصود دولت اسدالله علم است؛ دولت علم در ۲۷ تیر ۱۳۴۱ جایگزین دولت علی امینی شد و در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ جای خود را به دولت حسنعلی منصور داد.

۲. مقصود اشاره به شخص شاه و مجموعه حاکمیت است.

شما پر است از حبسی‌ها<sup>۱</sup>... ما حرفمان این است که آقا به قانون اساسی عمل کنید... اگر چنانچه دین را ارتجاع می‌دانید، به قانون اساسی عمل کنید... شما که عمال استبداد هستید مترقی هستید، ما که می‌گوییم به قانون اساسی عمل کنید، ما مرتجعیم؟» (همان، ج ۱: ۲۸۵-۲۹۸).

ایشان به‌اولیای دولت حسنعلی منصور<sup>۲</sup> هم هشدار داد که هرگاه همان رویه سرکوبگرانه و غیرقانونی دولت سابق را ادامه داده و مصوبات غیرقانونی آن را لغو نکند، مخالفت‌ها همچنان ادامه خواهد یافت (همان، ج ۱: ۲۹۹)، که نشان می‌داد هنوز علاقمند است راهی برای تداوم مشروعیت قانونی حاکمیت باقی بماند.

امام خمینی(ره) در شهریور ۱۳۴۳ هم به‌احزاب حکومت‌ساخته و فرمایشی و دولت‌هایی که برخلاف قانون اساسی مشروعیت به‌دستور شاه جای خود را به‌دیگری می‌سپردند، و نیز برگزاری به‌شدت تقلب‌آمیز انتخابات مجلس حمله کرده، آن را ناقض نظام مشروطه قانونی سیاست‌ورزی دانسته و هشدار داد «دست بردارید آقا از این عقب‌افتادگی» (همان، ج ۱: ۳۸۴-۳۸۶) هم‌چنان که وقتی مجلس دوره ۲۱ شورای ملی در مهر ۱۳۴۳ لایحه موسوم به کاپیتولاسیون را تصویب کرد، ایشان در ۴ آبان همان سال مصوبه فوق را فاقد اعتبار قانونی دانسته و «وکلاهی مجلسین» را «وکلاهی سرنیزه» خواند که هیچ وکالتی از سوی مردم ایران نداشته‌اند. ایشان نمایندگان مجلسین سنا و شورا و نیز دولت وقت را به‌خاطر تصویب این لایحه خائن به کشور و مردم دانست و با اشاره به اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه مصوبه مذکور را فاقد اعتبار قانونی ارزیابی نمود (همان، ج ۱: ۴۱۱ و ۴۱۷ و ۴۲۳) و ضمن هشدار شدید نسبت به‌عواقب و نتایج سوء این مصوبه برای استقلال ایران خطاب به‌شاه گفت: «ای شاه ایران، به‌داد خودت برس» (همان، ج ۱: ۴۲۰).

امام خمینی(ره) که به‌دلیل همین مخالفت صریح و شدیدالحن با مصوبه فوق در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از کشور تبعید شده، ابتدا به ترکیه و بعد از حدود یک سال در عراق و نجف اقامت گزید (بهشتی‌سرشت، ۱۳۹۱: ۲۱۴-۲۱۸)، حتی با لحنی تندتر بر مخالفت‌های خود با حکومت ادامه داد. اگرچه تا مدت‌ها هنوز لحن ایشان خطاب به حکومت ایران نصیحت‌گرانه و دعوت به بازگشت به شیوه صواب و قانونی حکمرانی بود، اما نشانه‌هایی از مشروعیت‌زدایی تدریجی از رژیم پهلوی هم در کلام و بیانات ایشان قابل ردیابی است. چنان‌که نامه مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۶ ایشان به هویدا نخست‌وزیر وقت<sup>۳</sup> «نصیحت»‌گونه است، اما به‌صراحت از غیرقانونی بودن مجموعه حاکمیت در ایران سخن به‌میان می‌آورد که «به‌اسم مشروطیت

۱. اشاره به سخنان شاه است که در سخنرانی‌های سال ۱۳۴۲ خود روحانیت را مرتجع می‌خواند.

۲. حسنعلی منصور در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ به مقام نخست‌وزیری منصوب شد و تا اول بهمن ۱۳۴۳، که توسط شاخه نظامی جمعیت هیأت‌های مؤتلفه اسلامی ترور شده به‌قتل رسید، در این مقام باقی بود.

۳. امیرعباس هویدا در ۷ بهمن ۱۳۴۳ در مقام نخست‌وزیری جایگزین حسنعلی منصور مقتول شد و تا ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ در این سمت باقی بود.

بدترین شکل حکومت استبداد و خودسری» را اعمال می‌کند. ایشان «نقض قانون اساسی» را نشان و «سند عقب‌ماندگی» ایران ارزیابی می‌کند و هویدا را «نصیحت» می‌کند «این قدر با حیثیت این ملت بازی» نکنند؛ و هشدار هم می‌دهد که از خشم و قهر خدا و ملت بترسند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۲۳-۱۲۷).

از اوایل نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ بدان سو با گسترش روزافزون سیاست‌های سرکوبگرانه و فشار بر منتقدان مخالفت‌های امام خمینی(ره) با حکومت به تدریج لحن تندتری به خود می‌گرفت و با ادبیاتی که نشان می‌داد امید چندانی به اصلاح‌پذیری حکومت نمی‌رود، مخاطبانش را مورد خطاب قرار می‌داد. چنان‌که به‌گونه‌ای آشکارتر و با صراحت بیشتری سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت و وابستگی‌های همه‌جانبه آن به اسرائیل و غرب را که به نظر ایشان هدفی جز «محو اسلام و احکام مقدس قرآن» و «عقب‌افتادگی» کشور نداشتند، گوشزد کرده و به‌ویژه «نقشه» آنها را «محو و مسخ قانون اساسی» می‌دانست «که در آن تضمین اسلام و مذهب و احکام شده [و] در آن تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی شده» بود (همان، ج ۲: ۱۲۹-۱۳۰).

### فرایند یک تحول: عبور از قانون اساسی

در نوشته‌ها، پیام‌ها و آثار امام خمینی(ره) در سال ۱۳۴۷ نشانه‌های آشکارتری از نومیدی ایشان نسبت به اصلاح‌پذیری حکومت پهلوی در چارچوب قانون اساسی و ناگزیری از تلاش برای از میان برداشتن آن قابل ردیابی است. از جمله در نامه‌ای که در ۱۴ آبان ۱۳۴۷ خطاب به سیدمحمدرضا سعیدی<sup>۱</sup> می‌نویسد، از ضرورت «قیام» علیه حکومت سخن به میان آورده و تأکید می‌کند که «تا این شجره خبیثه برپاست امید خیری نیست» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۰۸). اگرچه ایشان هنوز چشم‌انداز دقیق و روشنی از آینده حیات سیاسی کشور نداشت، با این حال روحانیون و اسلام‌گرایان مخالف را به تقویت موقعیت و تداوم مقابله و مبارزه با حکومت استبدادگرای پهلوی فراخوانده و تأکید می‌کردند: «ما نباید در ادای وظایف منتظر نتیجه قطعی باشیم» (همان، ج ۲: ۲۲۴).

ایشان در ۱۱ دی ۱۳۴۸ هم در نامه‌ای که خطاب به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا می‌نویسد، از لزوم گسترش روابط میان جوانان تحصیلکرده و روحانیون و توجه بیشتر جوانان به آموزه‌های دینی و مذهبی سخن به میان آورده و به‌ویژه تأکید می‌کند که «قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی» و نیز «قواعد سیاسی» اسلام «بیشتر از مطالب عبادی آن است»؛ که نشان می‌دهد، در شرایط اصرار حکومت پهلوی بر قانون‌گریزی و انسداد هرچه بیشتر فضای سیاسی و اجتماعی کشور (شاهدی، ۱۳۹۳، ج

۱. محمدرضا سعیدی از روحانیون مخالف حکومت، که در حمایت از آیت‌الله خمینی(ره) صراحت لهجه تامی داشت، در خرداد سال ۱۳۴۹ توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه‌های مرگبار به قتل رسید (برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی به‌روایت اسناد ساواک، کتاب اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶).

۳: ۳-۱۴۹)، ایشان ایده‌هایی برای برپایی حکومتی بر مبنای احکام و قوانین اسلامی در ایران دارند (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۵۵).

### ولایت فقیه؛ مدل جایگزین

دقیق‌ترین، جامع‌ترین و انسجام‌یافته‌ترین آراء و اندیشه‌های امام خمینی(ره) درباره نظریه ولایت فقیه و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت امام زمان(عج) در کتاب ولایت فقیه ایشان که با عناوین دیگر هم چاپ و منتشر شده، ذکر شده است.<sup>۱</sup> برخی از علما و روحانیونی که در آن برهه مستقیم و غیرمستقیم با امام خمینی(ره) در ارتباط بودند، نومی‌ای ایشان از احتمال اصلاح‌پذیری شاه و ضرورت از میان برداشتن حکومت پهلوی و برپایی نظامی مبتنی بر احکام و آموزه‌های اسلامی را از دلایل طرح نظریه ولایت فقیه در آن مقطع زمانی خاص ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب امام خمینی(ره) که از مدت‌ها قبل بر این باور نزدیک شده بود حکومت پهلوی هیچگاه قانون اساسی مشروطه را معیاری برای تداوم حیاتش قرار نخواهد داد، اگرچه هنوز علی‌الظاهر موقعیت حکومت شکننده به نظر نمی‌رسید، صورت‌بندی نوینی از نظریه دیرپای ولایت فقیه (شاهدی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۲-۱۳۱) ارائه داد، که می‌توانست به‌مثابه مدل و محتوای حکومتی جایگزین مطرح گردد. در این مرحله برخلاف آنچه تا چند سال قبل دنبال می‌کرد، ایشان دیگر در پی یافتن راه‌کاری برای بازگشت به قانون اساسی و انذار و هشدار حکومت پهلوی به لزوم تبعیت از شیوه قانونی سیاست‌ورزی و حکمرانی نبود، که قراین موجود وضعیت جاری حکومت در ایران را بازگشت‌ناپذیر نشان می‌داد؛ بلکه در نگاه ایشان به‌مقوله حکومت و سیاست عملی کشور نشانه‌هایی از ضرورت تحول ساختاری قابل ردیابی است. این معنا در کتاب ولایت فقیه<sup>۳</sup> و سایر بیانات، پیام‌ها و نوشته‌های ایشان در اواخر دهه ۱۳۴۰ و بعد از آن لحاظ شده است.

امام خمینی(ره) «ولایت فقیه» را در زمره «موضوعاتی» می‌داند «که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان به‌برهان احتیاج ندارد»؛ چه اینکه «هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد... بی‌درنگ [آن را] تصدیق خواهد کرد» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۶). ایشان تصریح می‌کند: «نسبت

۱. کتاب ولایت فقیه تقریر و تنظیم سلسله دروس ایشان در موضوع ولایت فقیه است، که در فاصله اول تا بیستم بهمن ماه سال ۱۳۴۸ در مسجد شیخ انصاری واقع در بازار حویش در شهر نجف اشرف تدریس کرده‌اند.  
 ۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: ماهنامه فرهنگی-تاریخی یادآور، س ۱، ش ۱، خرداد ۱۳۸۷: ۲۷-۲۹؛ احمدی میانجی، ۱۳۸۰: ۲۳۸-۲۴۱؛ فاضل‌استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۴؛ موسوی‌تبریزی، ۱۳۸۴: ۱۸۰-۱۸۱؛ گرامی، ۱۳۸۱: ۲۰۴-۲۰۷؛ کریمی، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۷؛ فردوسی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۴۵؛ آل‌اسحاق، ۱۳۸۵: ۹۱-۱۶۷؛ جمی، ۱۳۸۴: ۱۷۴-۱۷۵.  
 ۳. لازم به یادآوری است که هدف این نوشته، تشریح و بازخوانی اندیشه ولایت فقیه از نگاه آیت‌الله خمینی(ره) نیست و صرفاً به‌ذکر شواهدی در راستای تبیین موضوع پژوهش بسنده می‌شود.

اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد بیک هم بیشتر است... هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته» باشد (همان: ۹-۱۱). آیت‌الله خمینی(ره) اولین بار صراحتاً از محتوا و ماهیت قانون اساسی و متمم آن انتقاد کرده و به‌ویژه موادی از آن را «که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است»، «ضداسلامی» می‌داند و معتقد است: «اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را برانداخته است» (همان: ۱۲). ایشان تشکیل حکومت را از ضروریات دین اسلام می‌داند و متذکر می‌شود: «ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است... خلیفه برای این است که احکام خدا را اجرا کند... اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجراء و اداره جزئی از ولایت است... مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است... توجه داشته باشید که شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید و بدانید که از عهده این کار برمی‌آئید... این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند... مگر زمان پیغمبر اکرم(ص) سیاست از دیانت جدا بود؟» (همان: ۲۱-۲۳) و «بنابراین چون اجرای احکام پس از رسول اکرم(ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد» (همان: ۲۹).

امام خمینی(ره) در سخنانی که تا آن برهه با چنان صراحتی بیان نشده بود، تأکید می‌کند: «شرع و عقل حکم می‌کند که باید نگذاریم وضع حکومت‌ها به‌همین صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه پیدا کند... ما چاره نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم» (همان: ۴۰-۴۱). ایشان ضمن اشاره به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر و تحت هدایت فقیهان جامع‌الشرایط عالم «به‌قانون و عدالت»، تصریح می‌کند: «اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به‌پا خاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم(ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند» و «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از حضرت امیر(ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر(ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است» (همان: ۶۳-۶۴).

ایشان اگرچه «انتظار ندارد»، «بزودی»، «حکومت اسلامی» تشکیل شود، اما از مخاطبانش به‌ویژه در میان علما و روحانیان می‌خواهد با «تبلیغات و تعلیمات» دامنه‌دار در میان اقشار گوناگون مردم زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فکری تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای اندیشه ولایت فقیه را فراهم آورند (همان: ۱۸۳). امام خمینی(ره) علما و روحانیون را به‌مقابله بدون اغماض و آشکار با حکومت فراخوانده (همان: ۱۹۹-۲۰۱) و به‌مخاطبان خود اطمینان می‌دهد که هرگاه قاطعانه به‌مبارزه و تلاش خود ادامه دهند، «حکومت اسلامی قطعاً برقرار خواهد شد» (همان: ۱۹۰).

با عنایت به آنچه آمد، نظریه اقتدار عقلانی - قانونی ماکس وبر در راستای تبیین مدعای اصلی پژوهش می‌تواند سودمند واقع شود. بدین ترتیب امام خمینی(ره) که تا حدود سال‌های میانی نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ در مجموع نظام مشروطه مبتنی بر قانون اساسی و متمم آن را چارچوب حقوقی - سیاسی قابل قبولی



برای اداره امور کشور ارزیابی می‌کرد و سال‌ها هم تلاش کرد بلکه حکومت پهلوی را از تدوام نقض قانون اساسی بازداشته و برای بحران سیاسی حاکم بر کشور در چارچوب نظام مشروطه راهی پیدا شود؛ وقتی اصرار حکومت بر مشروطیت‌زدایی و استبدادگرایی توأم با وابستگی خارجی<sup>۱</sup> حتی گسترش بیشتری یافت؛ نوید از آنچه در کشور می‌گذشت، ضرورت تغییری بنیادین و ساختاری در چارچوب حقوقی و سیاسی کشور را بر مبنای اندیشه ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی مورد توجه قرار داد؛ که به‌معنای مشروعیت‌زدایی از قانون اساسی و نظام مشروطه بود، که البته هیچگاه هم تمام و کمال در کشور به‌مورد اجرا گذاشته نشده بود. این رویکرد جدید در درجه اول به‌معنای سلب مشروعیت از «اقتدار قانونی» حکومت پهلوی بود.

### افق‌های تازه: تدویم انتقاد از قانون‌ستیزی حکومت در مسیر انقلاب (۱۳۵۰-۱۳۵۷)

از منظر امام خمینی(ره) حکومت سرکوب‌گر، استبدادگرا و وابسته پهلوی<sup>۲</sup> در اواخر دهه ۱۳۴۰ دیگر از مشروعیت و اقتدار قانونی برخوردار نبود و ضمن تأکید بر لزوم از میان برداشتن آن، هم‌چنان با تأسی به‌قانون اساسی آن را غیرقانونی می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۷۷-۲۷۸) و اگر چه تا مدت‌ها بعد ایشان با استناد به‌قانون اساسی مشروطه و متمم آن مشروعیت قانونی و دینی حکومت پهلوی را پایان یافته می‌داند، اما دیگر در پی یافتن راهی برای بازگشت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مغفول‌مانده قانون اساسی و متمم آن و بالتبع نظام حقوقی- سیاسی مبتنی بر حکومت مشروطه نیست؛ که حتی در سال‌های دور گذشته هم ظرفیتی حداقلی برای آن قائل بود. بنابراین در این برهه ایشان اساساً طرح جایگزینی حکومت وقت با حکومتی اسلامی را دنبال می‌کردند و به‌مخاطبان خود هم این معنا را مکرر یادآور می‌شدند (همان، ج ۲: ۲۸۷-۲۸۸). چنان‌که در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ به‌مخاطبانانش توصیه می‌کند «طرز حکومت اسلام و رفتار حکام اسلامی را به‌اطلاع دنیا برسانید تا زمینه فراهم شود که حکومت عدل و انصاف به‌جای این حکومت‌های استعمارزده برقرار شود» (همان، ج ۲: ۳۴۵-۳۴۶) و در ۱ تیر ۱۳۵۰ هم ضمن انتقاد شدید از تدارک گسترده‌ای که برای برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی فراهم شده بود، حکومت پهلوی را فاقد مشروعیت دانسته و لزوم تشکیل حکومت اسلامی را یادآور گردید (همان، ج ۲: ۳۵۸-۳۷۳). در مرداد ۱۳۵۱ هم از مخاطبانانش می‌خواهد: «برای پیاده کردن طرح حکومت اسلامی و بررسی مسائل آن اهتمام بیشتری به‌خرج» دهند و «از برملا کردن نقشه‌های دستگاه جبار ایران» غافل

۱. در آثار، بیانات، سخنرانی‌ها و پیام‌های امام خمینی(ره) اشارات میسوطی به‌موضوع وابستگی حکومت پهلوی به‌قدرت‌های خارجی (بالاخص آمریکا، انگلیس و اسرائیل) و تبعات سوء ناشی از آن برای کشور، شده است.

۲. در بیانات و آثار امام خمینی، در مقاطع مختلف دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بارها این سه‌ویژگی حکومت پهلوی مورد انتقاد شدید قرار می‌گرفت.

نشده و «به‌وحشیگری‌ها، قانون‌شکنی‌ها و دیگر جنایاتی که پیوسته در ایران جریان دارد اعتراض» نمایند (همان، ج ۲: ۴۳۷-۴۳۹).

ایشان در ۲۰ شهریور همان سال حکومت پهلوی را «رژیم غیرقانونی و سرسپرده» دانسته و با «اظهار تأثر شدید از رفتار غیرقانونی و غیرشرعی دستگاه جبار»، مخاطبانش را به ادامه مقاومت و «تحقیق و نصب‌العین» قرار دادن «احکام اسلام و کیفیت حکومت اسلامی» فرامی‌خواند (همان، ج ۲: ۴۵۰-۴۵۲). در ۲۲ مهر ۱۳۵۲، ایشان محمدرضا پهلوی را «نمونه» بارز «شاهان خونخوار» و «شاه بی‌حیثیت» سرسپرده «آمریکا» و اسرائیل و «خدمتگزار بی‌چون و چرای آمریکا» و «جبار» می‌خواند و از «علمای اعلام و ملت شریف ایران» می‌خواهد «به‌هر طریق ممکن شاه» را «از خیانت بیشتر به‌قرآن و پیروان آن» بازدارند و «جنایات این عفریت خونخوار را برملا سازند تا چهره باطنی او بهتر روشن گردد» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۵-۷).

امام خمینی (ره) در ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ هم در انتقاد شدید از تأسیس حزب رستاخیز<sup>۱</sup> حکومت پهلوی را «نظام پوسیده‌ای» دانست که «محکوم به‌فناست». ایشان ادعای اخیر شاه مبنی بر حمایت از مشروطه و قانون اساسی<sup>۲</sup> را بی‌اساس دانسته و تصریح نمود: «خود او در رأس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را از بین برده است». ایشان با ذکر مصادیق متعددی از نقض قانون اساسی و اصول مشروطه توسط شخص شاه خاطر نشان کرد: «اصولاً دخالت شاه (که بر حسب نص قانون اساسی مقام غیرمسئولی است) در امور کشور و قوای مملکت بازگشت به‌دوران سیاه استبداد و نقض قانون اساسی است». امام خمینی (ره) ضمن دعوت مخاطبانش به‌ادامه مبارزه با حکومت، اطمینان داد «رژیم در حال فرو ریختن است» (همان، ج ۳: ۷۱-۷۵).

امام خمینی (ره) در تمام سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۶ به‌مواضع سلبی خود نسبت به‌حکومت پهلوی ادامه داد، که معتقد بود هیچ نشانی از یک حکومت قانونی مردم‌گرا و حافظ و مدافع حقوق و منافع مردم ایران در آن وجود ندارد و بنابراین برای رهایی از بن‌بست سیاسی موجود، از میان برداشتن حکومت چاره‌ناپذیر است (همان، ج ۳: ۱۱۰-۱۱۱ و ۲۱۱-۲۵۷). ایشان در ۲۱ آبان ۱۳۵۶ در حالی که نشانه‌های آشکاری از تکوین ناآرامی‌های سیاسی-انقلابی در کشور به‌چشم می‌خورد، در پیامی خطاب به‌ملت ایران هرگونه تلاش برای نجات حکومت از بحران رو به‌گسترش را مذبحخانه دانسته و تصریح کردند: «وقت گذشته و ملت از روحانی و دانشگاهی تا طبقه کارگر و زارع، مرد و زن، بیدار شده‌اند. این رنج‌دیده‌ها و مصیبت‌کشیده‌ها محال است با این دودمان آشتی کنند و با ادامه سلطنت باطل، ولو برای یک روز، موافق باشند» (همان، ج ۳: ۲۶۱).

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در باره فراز و فرود حزب رستاخیز ملت ایران بنگرید به: مظفر شاهی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ،

ج ۲، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۲.

۲. شاه، سه اصل حزب رستاخیز را: قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب شاه و مردم اعلام کرده بود.

## نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر با اتکای به الگوی ردیابی فرایند و آزمون نظریه اقتدار عقلانی - قانونی ماکس وبر مدعی پژوهش در راستای پاسخ به دو سؤال اصلی و فرعی طرح شده، به روش بررسی تاریخی مورد ارزیابی توصیفی - تحلیلی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش ما را به نتایج و دریافت‌های زیر رهنمون می‌سازد:

۱- اگرچه از نظر امام خمینی (ره) ماهیت و محتوای قانون اساسی مشروطه و متمم آن سند حقوقی - قانونی مطلوب و ایده‌آلی محسوب نمی‌شد، با این احوال هم‌چنان که آثار، نوشته‌ها و بیانات مکتوب شده ایشان نشان می‌دهد، تا اواسط نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ در مجموع آن را معیار قابل قبولی برای سنجش اقتدار قانونی نظام سیاسی حاکم بر کشور ارزیابی می‌کردند.

۲- امام خمینی (ره) به‌رغم انتقاداتی که داشت، در تمام سال‌های دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ و تا آستانه رحلت حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدحسین بروجردی مرجع علی‌الاطلاق جهان تشیع و به تبعیت از رویه ایشان نسبت به نظام سیاسی حاکم بر کشور نگرشی مداراجویانه و اصلاح‌گراانه نشان می‌داد.

۳- در تمام سال‌های نیمه نخست دهه ۱۳۴۰ به‌ویژه در سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳، امام خمینی (ره) بارها مستقیم و غیرمستقیم شخص شاه و حکومت پهلوی را به دلیل نقض قانون اساسی مشروطه و متمم آن نصیحت نموده مورد انتقاد قرار داد و نسبت به تبعات سوء تداوم قانون‌گریزی‌ها و رفتارهای خلاف قاعده آن هشدار داده خواستار بازگشت به روش قانونی حکومت و سیاست‌ورزی شد.

۴- اصرار حکومت پهلوی بر تداوم قانون‌گریزی، سرکوب‌گری و گسترش نفوذ غرب و اسرائیل در ایران که از نظر امام خمینی (ره) مصادیق بارز نقض قانون اساسی مشروطه و متمم آن محسوب می‌شد، بر دامنه مخالفت‌های ایشان افزود و او را از هرگونه امکان اصلاح‌پذیری حکومت و بازگشت شاه به شیوه قانونی سلطنت نومید ساخت.

۵- در بازخوانی کتاب ولایت فقیه که در اواخر سال ۱۳۴۸ تدریس و تنظیم شده است، شاهد تحول و تغییری بی‌سابقه و در عین حال ساختاری و بنیادین در نگرش امام خمینی (ره) نسبت به حکومت پهلوی و قانون اساسی مشروطیت و متمم آن هستیم. در آن برهه ایشان به‌طور کامل از رژیم پهلوی مشروعیت‌زدایی کرد و به‌دنبال ارائه الگویی نوین در امر حکومت و مدیریت جامعه بر مبنای احکام و آموزه‌های دین اسلام و مذهب تشیع و بر اساس نظریه و اندیشه ولایت فقیه بود. با این توضیح که نظریه ولایت فقیه سابقه دیرپایی در آراء و اندیشه‌های فقها و مراجع جهان تشیع داشت و خود امام خمینی (ره) هم به‌طور مشخص از سال ۱۳۲۳ و در کتاب کشف‌الاسرار نظریه ولایت فقیه را مطرح کرده و در بیانات و نوشته‌های خود در طول دهه ۱۳۴۰ به آن مهم اشارات صریحی می‌کرد.

۶- از اواخر دهه ۱۳۴۰ بدان سو که با گسترش فزاینده‌تر شیوه مستبدانه و سرکوب‌گراانه حکومت در ایران روبرو هستیم، امام خمینی (ره) آشکارا و آشتی‌ناپذیر، استراتژی ضرورت از میان برداشتن

حکومت پهلوی و تشکیل حکومتی بر بنیان احکام و آموزه‌های اسلامی - شیعی را در پیش گرفته، ادامه داد.

۷- نهایتاً اینکه نتیجه پژوهش حاضر تا حد زیادی می‌تواند مؤید نظریه اقتدار عقلانی - قانونی ماکس وبر باشد، که اگر بخواهیم قانون اساسی مشروطه را معیاری برای سنجش درجه اقتدار عقلانی - قانونی محمدرضا شاه پهلوی در نظر بگیریم؛ که میزان پایبندی او به رعایت اصول قانون اساسی و متمم آن، در کیفیت برخورد امام خمینی(ره) با او نقش درجه اولی ایفا می‌کرد (با این فرض، که تمام رفتارهای فراقانونی و استبدادگرایانه‌اش معلول نقض قانون اساسی بود)؛ آنگاه می‌توانیم به این رهیافت نزدیک شویم که تداوم عدول شاه از شیوه قانونی حکومت و سیاست‌ورزی مشروعیت اقتدار قانونی او را در نزد امام خمینی(ره) از بین برد.

## منابع

- احمدی، حسن (۱۳۹۰)، تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی(ره)، چ ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدی میانجی، علی (۱۳۸۰)، *خاطرات فقیه اخلاقی آیت‌الله احمدی میانجی*، چ ۱، به کوشش عبدالرحیم ابادری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اصفهانی، حاج‌آقانو‌الله (۱۳۸۴)، *رساله مکالمات مقیم و مسافر: رساله‌ای در حکومت و اندیشه سیاسی*، چ ۱، به کوشش موسی فقیه‌حقانی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- آقابخشی، علی و افشاری، مینو (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم سیاسی*، چ ۲، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آل اسحاق، علی (۱۳۸۵)، *خاطرات آیت‌الله علی‌آل اسحاق*، چ ۱، به کوشش محمدرضا شمس‌ا و طاهره مهرزبان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بهبهانی، شهریار (۱۳۸۷)، *زندگی سیاسی و اجتماعی سید عبدالله بهبهانی*، چ ۱، تهران: امید فردا.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۱)، *زمانه و زندگی امام خمینی(ره)*، چ ۱، تهران: پژوهشکده امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۴)، *سیمای ملی مدرس، تاریخ معاصر ایران (کتاب نهم)*، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- جمی، غلامحسین (۱۳۸۴)، *خاطرات حجة الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی*، چ ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حکمی‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۲۲)، «اسرار هزار ساله». هفته‌نامه پرچم، ش ۱۲.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی(ره)*، چ ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- دیلینی، تیم (۱۳۸۷)، *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*، چ ۱، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نی.
- الرافی، مصطفی (۱۳۹۱)، *درآمدی بر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، سیاسی و فقهی امام خمینی (ره)*. ترجمه مالک عبدی، چ ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رجبی، محمدحسن (۱۳۶۹)، *زندگینامه سیاسی امام خمینی (ره)*، چ ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شاهدی، مظفر (۱۳۹۲)، «نگاهی به مبارزات و زندگی آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی (از کودتای ۲۸ مرداد تا رحلت)». فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۱۷، ش ۶۷-۶۸.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۲)، *حزب رستاخیز: اشتباه بزرگ*، ج ۲، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شاهدی، مظفر (۱۳۹۳)، *مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران*، ج ۳، چ ۱، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، *فرهنگ فلسفی*، چ ۱، ترجمه منوچهر صانعی‌دره‌بیدی، تهران: حکمت.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۷). «تأملی در تکنیک ردیابی فرایند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران». متین، ش ۴۰.
- عبدی، علی، وکیل پایه یک دادگستری، سایت شخصی  
<http://abdilawyer.com/>
- فاضل‌استرآبادی، محمد (۱۳۸۷)، *خاطرات حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد فاضل‌استرآبادی*، چ ۱، به‌کوشش محمدرضا احمدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فردوسی‌پور، اسماعیل (۱۳۸۷)، *خاطرات حجة الاسلام و المسلمین فردوسی‌پور*، چ ۱، به‌کوشش فرامز شجاع حسینی و رحیم روح‌بخش، تهران: عروج.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، چ ۱، تهران: دفتر نشر معارف.
- کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۶۱-۱۳۶۳)، *مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی*، ج ۵، به‌کوشش محمد ترکمان، تهران: چاپخش.
- کدیور، محسن (۱۳۸۵)، *سیاست‌نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمدکاظم خراسانی* (صاحب کفایه)، چ ۱، تهران: کویر.
- کریمی، جعفر (۱۳۸۷)، *خاطرات حضرت آیت‌الله سیدجعفر کریمی: بیست و پنج سال در کنار امام راحل* قدس سره، چ ۱، به‌کوشش رسول جعفریان، قم: مورخ.
- گرامی، محمدعلی (۱۳۸۱)، *خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی*، چ ۱، به‌کوشش محمدرضا احمدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ماهنامه فرهنگی-تاریخی یادآور (خرداد ۱۳۸۷). س ۱. ش ۱.
- محلاتی، شیخ‌اسماعیل (۱۳۸۶)، *لثالی‌المربوطه فی وجوب‌المشروطه: در پرتو مشروطه‌خواهی (بررسی و متن لثالی‌المربوطه فی وجوب‌المشروطه)*، چ ۱، تهران: صمدیه.
- محیط‌مافی، هاشم (۱۳۶۳)، *مقدمات مشروطیت*، چ ۱، به‌کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران: علمی و فردوسی.

- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۷۶). آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی: یاران امام بهروایت اسناد ساواک، کتاب اول، چ ۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله (۱۳۶۰)، ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، تهران: امیر کبیر با همکاری نمایشگاه کتاب قم.
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی(ره)، ج ۲۲، چ ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- موسوی‌الخمینی، روح‌الله (بی‌تا)، کشف‌الاسرار، بی‌جا: بی‌نا.
- موسوی تبریزی، حسین (۱۳۸۴)، خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، چ ۱، تهران: عروج.
- نائینی، میرزاحمدحسین (۱۳۸۲)، تنبیه‌الامه و تنزیه‌الملله، چ ۱، تصحیح و تحقیق: سیدجواد ورعی، قم: بوستان قم.
- نجفی، موسی (۱۳۹۰)، حکم نافذ آقانجفی، چ ۲. با همکاری علیرضا جوادزاده، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.